تورج حیدری بیگوند

افشاگری سیاسی
اینست آن وظیفه بزرگی که مبارزان اغلب فراموش می کنند

میراث انقلابی لنین در جریان تئوری بافی های چریکی فراموش شد:
نه حالا و نه هیچ زمان دیگری، هیچ کاری را نمی توان جایگزین این فعالیت کرد.

۳- آیا تبلیغ مسلحانه می تواند جای افشاگری سیاسی را بگیرد؟

روی این مساله تا کنون تعمق چندانی صورت نگرفته بود، ولی گویا مدتی است اینجا و آنجا **تناقض** ترور تبلیغی (تهییجی) با وظیفه ی ضرور و اساسی کمونیست ها، یعنی افشاگری های سیاسی مطرح می شود. برای فیصله دادن به قضیه ابتدا مجاهدین که در شیوه التقاط یدی طولا و در سرهم بندی کردن مطالب تجربه چندین و چند ساله دارند، آستین بالا زده و سر و ته قضیه را به خیال خود هم آوردند (قیام کارگر شماره ۲) و آن این که گویا در شرایط ایران که بسیار بسیار خاص است، تبلیغ مسلحانه جای افشاگری های سیاسی را می گیرد.

به فاصله ای نه چندان کوتاه ما هم در سرمقاله نبرد خلق شماره ۷ – که فکر می کردیم در مخالفت با مجاهدین است ولی در واقع هم آوا با آنها بود- این حکم را تکرار کردیم و ادعا کردیم که گویا لنین افشاگری ها را برای شرایط **خاص** روسیه پیشنهاد کرده! و به منظور استدلال به این **افسانه** قدیمی متوسل شدیم که گویا شرایط روسیه نیمه دموکراتیک! بوده.

البته این دلیل همانطور که گفته شد افسانه ای بیش نیست و این مطلب در فصل دوم مفصلا شرح داده خواهد شد. اما در اینجا ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه این افسانه نیمه دمکراتیک بودن روسیه ظاهرا اولین بار در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" مطرح شده و علت اشتباه هم صرفا یک کم توجهی بوده است. درکتاب مذکور، رفیق احمدزاده قسمتی از کتاب "چه باید کرد؟" را **به طور ناقص** استخراج کرده و آن قسمت در مورد وضع کمیته های (محفل های) روشنفکری آن زمان روسیه است که می توانستند سریعا رشد کنند و با کارگران ارتباط گرفته و تظاهرات کارگری را رهبری کنند.

در مورد قسمت اول کار این کمیته ها، یعنی رشد محفلی و کامیابی در ارتباط گیری با کارگران باید گفت، این موفقیت نه به دلیل دمکراتیک بودن شرایط، بلکه به علت رشد جنبش خودپو بود که تعداد زیادی کارگر مستعد برای فعالیت سیاسی را از سینه خود بیرون می داد. این را لنین مشخصا در کتاب "چه باید کرد؟" شرح می دهد و اما در قسمت دوم فعالیت کمیته (کار برون گروهی) که به پلیس ارتباط پیدا می کرد، لنین (این نکته درست به دنبال همان مطلب ذکر شد، در کتاب مذکور آمده و معلوم نیست به چه علت مورد توجه رفیق احمدزاده واقع نشده) می نویسد:

"سرانجام (کمیته ها) به انجام عملیات جنگی آشکار می پردازند(ضمنا این عملیات جنگی آشکار، چگونگی اوضاع و احوال، همان **نخستین** شماره روزنامه، همان **نخستین** شب نامه تبلیغاتی و **همان ...**(ت) تظاهرات است). این عملیات **معمولا از همان آغاز به شکست فوری و کامل می انجامد** (ت). آری فوری و کامل." (ص ۱۴۷ چه باید کرد؟).

روشن است که رشد محافل دقیقا به خاطر فراهم بودن شرایط عینی بوده ولی وقتی به عملیات جنگی دست می زدند و پلیس را از وجود خود آگاه می کردند در همان آغاز کارشان به **شکست فوری و کامل** می انجامید.

تازه اگر خواسته باشیم به طور انتزاعی هم با مساله برخورد کنیم، دلیل که رفقا آورده اند دقیقا بر علیه نظریه ما گواهی می دهد. زیرا هرچه دیکتاتوری و خفقان شدیدتر باشد، طبیعتا نشر اخبار محدودتر بوده و در نتیجه وظیفه کمونیستها در کار افشاگری **سنگین تر می شود.** زیرا آنها درباره مطالبی هم که در شرایط دمکراتیک می بایست در نشریات علنی چاپ می شد، باید دست به افشاگری بزنند. و به طریق اولی هرچه خفقان بیشتر باشد به ناگزیر مظاهر فساد طبقات حاکمه بیشتر بوده و مواد خام بیشتری برای پرورش سیاسی کارگران در اختیار ما قرار می گیرد!

و اما در پاسخ این سوال که "آیا می توان کار دیگری را جایگزین افشاگری ها کرد یا نه؟" لنین (از همان نقل قول طولانی مورد بحث) در مباحثه با سوابودا- که به خاطر تشابه نظریاتش با ما – گویی روی سخنش با ماست می گوید:

"سوابودا" می خواهد ترور تهییجی را جایگزین افشاگری های سیاسی کند... **"ولی نه حالا نه هیچ زمان دیگری، هیچ کار دیگری را نمی توان جایگزین این فعالیت کرد."**

مساله دیگری که باید به آن پاسخ داد این است که آیا این قانون مربوط به شرایط خاص روسیه است یا شمول جهانی دارد؟ لنین در این مورد هم به یاری ما آمده پاسخی روشن و قاطع می دهد:

" و اما یکی از شرایط اساسی گسترش ضرور دامنه تبلیغات سیاسی عبارت است از سازمان گری برای افشاگری های سیاسی **همه جانبه**. از طریق دیگری جز از طریق این افشاگری ها **نمی توان** به توده ها آگاهی سیاسی داد و آنها را به فعالیت انقلابی برانگیخت. بدین جهت کوشش در این زمینه یکی از وظایف **تمام سوسیال دموکراسی جهانی**(ت) است." (ص ۱۰۰ چه باید کرد؟).

کاملا روشن است که از نظر لنین **از هیچ طریق دیگری** جز افشاگری ها نمی توان توده ها را **به فعالیت انقلابی برانگیخت**. و بویژه روی این نکته باید پافشاری کرد که این توده ها نه توده های فقط روسیه، بلکه توده های جهان هستند چه لنین از قسمت اول نقل قول برای نتیجه گیری بعدی که جنبه جهانی دارد استفاده می کند و در آخر می گوید: **این کار وظیفه تمام سوسیال دمکراسی جهانی است.**

در مورد نیاز حیاتی پرولتاریا به افشاگری های سیاسی و نحوه این افشاگری ها، لنین از قول یک کارگر آگاه در صفحه ۱۰۷ "چه باید کرد؟" می نویسد:

"ما می خواهیم هرآنچه را که دیگران می دانند بدانیم و می خواهیم با **تمام** جوانب زندگی سیاسی آشنا شویم و در هر رویداد سیاسی شرکت **فعال** داشته باشیم. و اما لازمه این کار آن است که روشنفکران مطالبی را که ما خود نیز از آن آگاهیم کمتر تکرار کنند و بیشتر درباره مطالبی که ما هنوز از آن آگاه نیستیم و با تجربه "اقتصادی" و تجربه خود در کارخانه هرگز نمی توانیم از آن آگاه گردیم، یعنی درباره دانش سیاسی با ما سخن گویند. **این دانش را شما روشنفکران می توانید کسب کنید** (ت) و شما **موظفید** آن را صد و هزار بار بیش از آنکه تا کنون می کردید، در دسترس ما قرار دهید و آن هم نه فقط به صورت بحث و جزوه و مقاله (غالبا- ببخشید رک سخن می گوییم!- خسته کننده است) بلکه حتما به صورت **افشای** زنده، اعمالی که درست همین حالا از دولت ما و طبقات فرمانروای ما در کلیه شئون زندگی، سر می زند. **لطفا این وظیفه ی خودتان** (ت) را با جدیت بیشتری انجام دهید." (ص ۱۰۷ چه باید کرد؟)

راه توده ۱۶۵ ۰۴,۰۲,۲۰۰۸